

علم یا جهل

کدام يك سر چشمه پیدایش مذهب است ؟

(۲)

تَدْلَانِ عَلَى اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ: «آیا این آسمان بلند پایه با آن همه صورتهای فلکی ؛ و این زمین با این همه دره‌های وسیع، (که گذرگاه آنها و منبع انواع برکات است) دلالت بر وجود خداوند بزرگی که به همگان محبت دارد و از همه چیز باخبر است، ندارد؟ ... جایی که چند گودال کوچک و منظم به شکل پا، دلیل روشنی بر وجود قافله‌ای باشد آیا این نظام وسیع هستی به اندازه چند گودال کوچک نیست؟! ...»

۲ - و نیز می‌گویند: از پیرزن بی‌سوادی که مشغول پشم‌ریسی با آن چرخک کوچک دستی خود بود پرسیدند؛ تو که خدا را ندیده‌ای از کجا او را شناختی؟!
پیرزن دست از چرخک خود برداشت و خاموش نشست.

گفتیم جمعی از جامعه‌شناسان مادی اصرار دارند که «انگیزه اصلی» پیدایش مذهب را در مجتمعات انسانی «جهل و بی‌خبری از قوای طبیعت و اسرار هستی» معرفی کنند؛ در حالی که نه تنها شاهد و قرینه‌ای برای این «فرضیه» ذکر نکرده‌اند، بلکه قرائن موجود خلاف آنرا اثبات می‌کند.

اکنون به دنبال این بحث مهم توجه فرمائید؟

* * *

نخست به چند داستان ساده توجه کنید:
می‌گویند از یک عرب بیابانی پرسیدند: تو که خدا را ندیده‌ای از کجا او را شناخته‌ای؟! ...
در جواب گفت: «من جای پای شتران و انسانها را در این بیابان که می‌بینم بخوبی می‌فهمم که قافله‌ای از اینجا گذشته است؛ و سپس اضافه کرد:
أَسْمَاءُ ذَاتِ أَبْرَاجٍ وَالْأَرْضُ ذَاتِ فِجَاجٍ أَلَا

مکتب اسلام

گفتند: چرا پاسخ نمی‌گوئی؟!

گفت: پاسخ خود را عملاً دادم! ... نمی‌بینید، این چرخک تادستی پشت سر آن نباشد منظم نمی‌گردد آیا این عالم پهناور و این همه ستارگان وماه و خورشید بدون يك نیروی محرك دانا می‌تواند این چنین منظم گردش کند؟

۳ - و نیز می‌گویند: ازسقای بی‌سوادى پرسیدند تو خدا را ندیده‌ای از کجا به وجود او پی‌بردی؟ او گفت: نگاهداری شیر در پستان مادر با آن نظم مخصوص مرا به وجود اورا هنمائی کرده، من در حیرتم که چگونه پستان پراز شیر است و شیر از آن نمی‌ریزد و نوزاد به راحتی می‌تواند از آن بدون هیچگونه زحمتی استفاده کند، اما اگر من دهان مشک را با دقت بنبدم حتماً آب از آن فرومی‌ریزد، این ساختمان ساده نیست و حتماً شخص حکیمی آنرا بوجود آورده است!

* * *

این داستانها و آنچه شبیه آن است شبیحی از چگونگی توجه انسانهای نخستین را به مسأله مذهب و بخصوص آفریدگار جهان در ذهن ما ترسیم می‌کند؛ و می‌توانیم این واقعیت را دریابیم که: انسانهای نخستین با همان ذهن کاملاً ساده و فکر ابتدائی و دست نخورده، با چشم خود شاهد نظامات خاصی در اندام خود؛ در چشم و گوش و دهان و زبان و دست و پای خود، و در محیط اطراف خویش تا آنجا که قدرت دیدشان اجازه می‌داد، بودند.

آنها می‌دیدند که همه سال در فصل بهار؛ شکوفه‌های زیبا و دل‌انگیز؛ شاخه‌های درختان را زینت می‌دهند

ریزودی شاخه‌های لخت و عریان زیر پوششی از برگهای نازک و لطیف بهاری مستور می‌شوند؛ گل‌های رنگارنگ در هر سو می‌خندند، و مرغها با آن بال‌های زیبا و خوش ترکیب، پروانه‌ها با آن نقشهای زیبا و حیرت‌انگیز، در لابلای درختان می‌دوند و با همه‌بال‌های خود آواز زندگی و حیات سر می‌دهند. تابستان فرا می‌رسد درختان میوه جنگلی و تنک درختهای کوهی از میوه‌های گوناگون سنگین شده و آهسته سر تسلیم در برابر علاقه‌مندان خود فرومی‌آورند، و باطعمهای متنوع و لذیذ خود ذائقه‌ها را نوازش می‌دهند.

بدنبال آن پائیز بارنگهای پریده و در عین حال زیبا، و صحنه‌های خاموش باشکوه که غمی لذت بخش به اطراف خود می‌باشد، فرا می‌رسد، و بدنبال آن زمستان بارنگ‌های زنده‌کننده و برفهای زیبا و رویایش، وارد می‌گردد؛ و همه‌جا و همه چیز را، تاهنگام وزش نخستین نسیمهای بیدار کننده بهاری، در خواب عمیقی فرومی‌برد.

انسانهای نخستین می‌دیدند برای ساختن يك کلبه کوچک از چند قطعه چوب و مشتی برنگ؛ یا ساختن يك سلاح ساده سنگی برای شکار و یا کشیدن نقش يك حیوان وحشی بر دیوار غار؛ چقدر ابتکار و نیرو و فکر لازم است، با این حال چگونه می‌توانستند باور کنند که «این همه نقش عجب بر در دیوار وجود» بطور کلی زائیده تصادف است و هیچ مبدء علم و قدرتی برای ساختن آنها دست در کار نبوده است؟

راستی چقدر غیر منطقی است که ما آگاهی بشر نخستین را بر وجود این همه نظامات و پدیده‌های شگفت

بی سواد و بی ذوق و هنر اینهمه خیره شوند تساریزه
کارهای آنرا کشف کنند!

آیا با این حال نباید اعتراف کنیم که آنچه در
گذشته و حال سرچشمه ایمان مذهبی و عقیده به خدا
شده علم و آگاهی انسان از این نظام پنهانور هستی
بوده، نه جهل و نادانی او نسبت به نقاط تاریک
و مبهم؛ و نیز آیا نباید قبول کنیم که فرضیه اتکای
پیدایش مذهب به جهل و بی خبری یکنوع تغافل و
انحراف و دورکشی از درک واقعیات است؟

* * *

جالب توجه اینکه قرآن که کتاب زنده یک
مذهب بزرگ است که صدها میلیون انسان امروز
و دیروز را در زیر سایه خود گرفته؛ بخش مهمی
از آیات خویش را اختصاص به مسأله اثبات وجود خدا
و صفات او داده است اما مهم این است که از صدها آیه که
در این زمینه بحث می کند حتی یک آیه انگشت روی
نقاط مبهم و تاریک و ناشناخته هستی؛ بعنوان دلیل
و آیتی بر وجود پروردگار؛ نمی گذارد، بلکه همه جا
سخن از حکایت نظام هستی و مظاهر سازنده و مقید
والهام بخش آن است که هر یک به نوبه خود تابلو
خیره کننده ای از نقاش چیره دست عالم آفرینش
می باشد.

بعنوان نمونه :

گاهی اشاره به خلقت فردی انسان و بدایع وجود
اومی کند که چگونه از خاک تیره چنین نقشی شگفت
انگیز بوجود آمده و می گوید :

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا
أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ «از نشانه های او این است که

انگیز و منظم، دلیل بر بیدار شدن جنس مذهبی در
انسانهای نخستین ندانیم، اما جهل آنها را به علت
رعده و برق یارنگین کمان سبب توجه آنها به این مسأله
فرض کنیم؟

آیامی توان باور کرد این نظامات که هر انسانی
هر اندازه کم اطلاع باشد باز می تواند هزاران
نمونه آثار در وجود خود، و گرداگرد خویش ببیند؛
سبب انتقال او به این مبدع بزرگ نشده و تنها نقاط
تاریک و مبهم؛ نظرا و را به این موضوع جلب کرده
است؟

هم اکنون نیز با روشن شدن نقاط تاریک گذشته
و کشف اسرار حیرت انگیز جدیدی از زمین و آسمان
و جهان جانداران ذره بینی و حشرات و موجودات
زنده دریاها و ساختمانهای حیرت انگیز دستگاههای
گونگون تن انسان و زوایای اسرارآمیز روح، باز
این فکر به گونه ریشه دارتر و نیرومندتری مغز انسان
امروز را متوجه خود ساخته که بوجود آورنده این
نظامات چگونه می تواند از قوانین علمی و اسرار و
خواص اشیاء و چگونگی کاربرد آنها بی اطلاع باشد؟
آیا سازنده چشم ممکن است از قوانین انکسار نور
در آئینه ها و سازنده خون از ترکیبات دقیق شیمیائی
آن باخبر نباشد؟!.

و یا به گفته «ایشتاین» همه دانشمندان و
مکتشفان و مخترعان که با ایمان راسخ به نظام آفرینش
برای کشف هر چه بیشتر اسرار آن به کنکاش و تلاش
خستگی ناپذیری مشغولند؛ در اعماق مغز خود وجود
یک عقل کل را در این جهان قبول دارند، و گرنه
لزومی نداشت که در تابلو مهمل یک نقاش کور

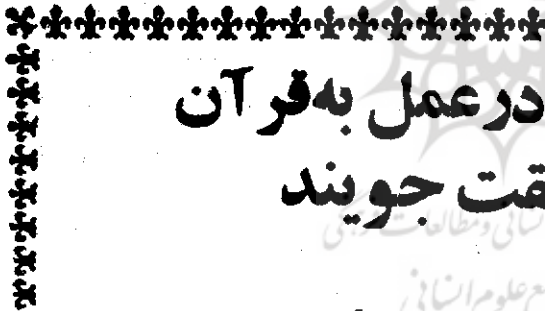
شمارا از خاک آفرید سپس شما بصورت انسانهایی در همه جا پراکنده شدید» (سوره روم- ۲۰)
 و در جای دیگر اشاره به نظام اجتماعی انسان و پیوندهای محبتی که آنها را به یکدیگر مربوط می‌سازد؛ نموده، می‌گوید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا آرامش بیابید و پیوند محبت و دوستی در میان شما قرارداد» (روم- ۲۱)

و در جای دیگر می‌گوید: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ...
 «و از نشانه‌های او آفرینش زمین و آسمان (با این نظام شگرف) و جنبندگانی است که در آنها پراکنده کرده است» (سوره شوری- ۲۹)

و نیز می‌گوید: وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ: «از نشانه‌های او آفرینش شب و روز و خوردن ماه است» (سوره فصلت- ۳۷)
 و در جای دیگر می‌خوانیم: وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ: «و از نشانه‌های او کشتی- های بادبانی است که در پرتو وزش منظم بساها می‌تواند همانند پرچمی برافراشته از نقطه‌ای به نقطه دیگر سیر کند» (سوره شوری- ۳۲) ... و مانند آن.
 همانطور که ملاحظه کردید در همه جا سخن از حکایت نظم از وجود يك تنظيم کننده در میان است و در همه جا تکیه روی جنبه‌های شناخته شده این نظام وسیع است که طبق يك اصل کلی که انسان در عمر خودش هزاران بار آن را آزمایش کرده که «در پشت هر سازمان منظمی مبدء علم و حکمتی نهفته شده است» از آن بر وجود خدا استدلال می‌شود.



مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت جویند

امیر مؤمنان می‌فرماید:

اللَّهُ اللَّهُ! فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ! (۱)

زنهار، زنهار، در باره قرآن! مبادا دیگران در عمل به آن، بر شما سبقت بگیرند، (الفاظ و کتابت قرآن پیش شما باشد اما حقیقت و روح آن که عمل به تعالیم حمایتبخش آن است، نزد دیگران).

(۱) نهج البلاغه و صایای امیر المؤمنان در شب شهادت.

